

التزام به تعهدات بین المللی به مثابه قاعده‌ای در فقه بین الملل*

□ محمدصادق محسنزاده**

چکیده

یکی از اصول و قواعد اساسی که در فقه بین المللی اسلام مطرح است پابندی به تعهدات بین المللی می باشد. این قاعده از نظر اسلام یکی از عالی ترین فضائل انسانی و یکی از شرایط اساسی ایمان محسوب می شود که تخطی از آن در حکم بی دینی و بی ایمانی است و مسلمانان موظف اند در برابر بیگانگان و کفار نیز این اصل و قاعده را رعایت کنند.

تأکید آیاتی همانند «یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود» (مائده: ۱) و روایاتی چون روایت مشهور نبوی «المسلمون عند شروطهم» و نیز سیره سیاست خارجی پیامبر اعظم^۱ و امیر مؤمنان^۲ بهترین دلیل بر وجوب رعایت این قاعده است.

کلیدواژه‌ها: تعهدات، وفا، لزوم، سیره پیامبر اعظم^۱.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۲/۲۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۵/۲۵.

** دکتري مطالعات تطبیقی مذاهب اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب (s.mohsenzadeh62@gmail.com).

مقدمه

امروزه با پیشرفت روز افزون بشر، جهان سیاست نیز با تغییراتی مواجه شده و نگاه کشورها و دولت‌ها و ملت‌ها در سیاست خارجی به نهاد دیپلماسی و گفت‌وگو و مذاکره بیشتر شده است.

دیپلماسی که به مفهوم کلی و موسع آن روابط میان دولت‌ها و اداره امور در بین آن‌ها با وسایل مسالمت‌آمیز است، امروزه بیشتر به شیوه‌ای گفته می‌شود که به وسیله آن، سیاست‌های خارجی اعمال شده و دولت‌ها قادر می‌شوند به نتایج و هدف‌های مشخص خود در روابط خارجی برسند.

گفتنی است دیپلماسی شرایط و رموزی دارد که دیپلمات بدون آشنایی با آن نمی‌تواند از ایفای نقش دیپلماسی فعال و کارآمد برآید. یکی از آن شرایط مهم در دیپلماسی و مذاکرات، مسئله التزام و وفای به تعهدات بین‌المللی است که به مثابه یک قاعده از مهم‌ترین و اساسی‌ترین قواعدی است که از سیره سیاست خارجی پیامبر⁶ به ویژه از دیپلماسی صلح‌آمیز آن حضرت استخراج می‌گردد.

ضرورت و اهمیت پرداختن به این قاعده، از آن جهت است که در دنیای کنونی، از سویی دشمنان اسلام به هر طریقی به دنبال ضربه زدن به کیان اسلام‌اند و از سوی دیگر، گروه‌های تندرو اسلامی با نقض قواعد بین‌المللی چهره اسلام را بسیار بد و ناموجه جلوه داده‌اند. از این‌رو برای اثبات وجهه امانت‌داری و امین بودن مسلمانان و امکان حضور آنان در عرصه‌های بین‌المللی، باید لزوم پایبندی به تعهدات بین‌المللی به مثابه یک قاعده لازم‌الوفاء - که مستخرج از آیات قرآن و سنت و سیره نبوی و علوی می‌باشد - مطرح شود و سیاستمداران خود را ملزم به عمل به آن تعهدات نمایند.

از این رو، هدف این نوشتار، اثبات لزوم پایبندی به تعهدات بین‌المللی از طریق مستندات شرعی است. بی‌شک باید گفت که بحث‌های حقوقی و عمل‌بدان در جهان کنونی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و باعث نظم و انضباط بخشیدن به جامعه در دنیای پرتلاطم و شلوغ زندگی اجتماعی بشر در دنیای امروز است. در این میان، پایبندی به تعهدات بین‌المللی بهترین راه حفظ حقوق و منافع ملت‌ها در زندگی بین‌المللی است و برای برقراری صلح و همزیستی هیچ عاملی به اندازه پذیرش تعهدات و پایبندی به آن‌ها مؤثر نیست.

۱. مفاد قاعده

مفهوم‌شناسی

تعهد در لغت: تعهد واژه‌ای عربی بر وزن تفعل و از ریشه «ع ه د» به معنای پیمان، وصیت و به گردن گرفتن امری می‌باشد. عهد نیز در معانی نبشته پیمان، سوگندنامه، ذمه، تعهد، ضمان و وفای به عهد به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۹/۴۸۸).

عهد در اصطلاح فقه و حقوق نیز گاهی مترادف با عقد و تعهد استعمال شده است؛ چنان‌که گفته‌اند: «العقد عهد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۶: ۴۸۰).

می‌توان گفت در اصطلاح فقه و حقوق در دو معنا به کار می‌رود: یکی در معنای عام که معادل «الزام»، «شرط»، «التزام»، «عهد»، «عهده»، «ضمان»، «تکلیف» و شامل تمام تکالیف و حقوق دینی است؛ خواه از نوع الزامات قهری و قانونی ناشی از اسباب قهری، خواه از التزامات ارادی و قراردادی به شمار رود و منشأ قراردادی داشته باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۴: ۲۷/۱). شاید

بر همین اساس است که در فقه، عهد را عبارت از مطلق جعل و قرار دانسته‌اند؛ خواه آن جعل و قرار معاملی و قلبی باشد و خواه تشریحی یا وضعی (نائینی، ۱۳۷۳: ۱۳۸ - ۱۳۹). اما تعهد در معنای خاص خود «رابطه‌ای است حقوقی که نتیجه آن انتقال مال یا انجام دادن فعل یا ترک فعل معین یا اسقاط یک اثر حقوقی باشد» (همان).

منظور این مقاله از تعهدات، معاهدات طرفینی است. کلمه معاهدات در زبان عربی و فارسی به معنای قراردادهای بین‌المللی به کار می‌رود و قرارداد بین‌المللی به عقدی گفته می‌شود که اطراف آن دو یا چند دولت بوده و موضوع قرارداد قواعد کلی حقوق بین‌الملل یا مقررات مربوط به موضوعات و مسائل خاص در روابط بین‌المللی باشد (زنجانی، ۱۳۹۲: ۱۶/۴).

قراردادهای بین‌المللی را نیز به لحاظ فقهی می‌توان مانند قراردادهای حقوق خصوصی به دو بخش قراردادهای معین و نامعین تقسیم کرد. قراردادهای معین قراردادهایی هستند که در اسلام در عصر نبوی به صورت خاص و با مضمون مشخص منعقد شده و پیامبر اسلام^۲ آن‌ها را به طور خاص تأیید کرده‌اند؛ همانند قرارداد دائمی با اهل کتاب تحت عنوان عقد ذمه، قرارداد موقت مهاده که پس از پایان جنگ منعقد می‌گردد، قرارداد همبستگی و اتحاد ملی مانند میثاق مدینه، قرارداد دائمی متارکه جنگ (موادعه) یا عدم تعرض و... که در مستندات اشاره خواهیم کرد. اما قراردادهای نامعین قراردادهایی هستند که جنبه عرفی داشته و در میان عقلای عالم دارای اعتبار بوده و به همین لحاظ مشمول قانون «أوفوا بالعقود» است. این نوع قراردادها هرچند با عنوان شرایط خاص معاهدات معین انطباق نداشته باشند، لکن محکوم شرایط عمومی قراردادها بوده و به اعتقاد بسیاری از فقها لازم‌الاجرا هستند. از جمله فقهایی که این رأی را در خصوص عقود غیر معین تأیید کرده‌اند صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱/۹۴)، علامه نراقی (نراقی، همان: ۲) و علامه نائینی‌اند (نائینی، همان: ۱۰۴). بر این اساس، عقد قراردادهای بین‌المللی به قراردادهای خاصی چون ذمه و مهاده اختصاص نداشته و می‌تواند با هر دولت یا هر مضمونی منعقد شود.

از آیات و روایات، که به زودی خواهد آمد، چنین استفاده می‌شود که وقتی مسلمانان معاهده و قراردادی را با غیر مسلمانان منعقد می‌کنند جز در صورت تخلف طرف مقابل، نقض آن به هیچ وجه جایز نیست و وفای آن به حکم عقل و شرع لازم است (منتظری، ۱۴۰۹: ۲۵۸/۵).

مفاد قاعده التزام به رعایت قواعد و مقررات بین‌المللی این است که اصل در قواعد و قراردادهای التزام و پایبندی و وفای به عهد بوده و دولت‌ها موظف‌اند قواعد و مقررات بین‌المللی و از آن جمله تعهدات ناشی از قراردادهای معاهدات را محترم شمرده و بدان‌ها پایبند باشند.

از مجموع تعالیم اسلام و سیره سیاست خارجی پیامبر^۶ می‌توان ضمن اثبات جواز انعقاد پیمان‌ها و تعهدات بین‌المللی، احترام و التزام به آن‌ها را اثبات کرد و مفاد زیر را برداشت نمود:

۱. اصل بقای معاهدات و اعتبار آن تا زمان انقضای مدت.
۲. جایز نبودن خدعه و غدر با طرف مقابل.
۳. عدم فسخ قرارداد و گسستن پیمان مگر طرف مقابل آن را نقض و به غدر و خدعه روی آورد (مصطفی نادیه و دیگران، ۱۴۱۷: ۹/۶).

۲. ادله و مستندات

۱-۲. قرآن و اصل قاعده وفای به عهد

شمار بسیاری از آیات قرآن ناظر بر اعتبار و نقش قراردادهای در زندگی اجتماعی است. اسلام همان گونه که به احکام فردی اهمیت می دهد به مقررات اجتماعی نیز توجه ویژه ای دارد.

واژه «عهد» و مشتقات آن و نیز واژه «میثاق» را می توان در آیات بسیاری از قرآن پیدا کرد که مفهوم وسیعی داشته و عهد انسان با خدا، هم کیشان، و حتی پیمان مسلمانان با کفار را در برگیرند (بقره: ۲۷، ۱۰۰، ۱۷۷؛ آل عمران: ۷۶ و ۷۷؛ نساء: ۹۰؛ مائده: ۱ و ۱۳؛ انفال: ۲، ۵۶، ۵۸؛ اعراف: ۱۰۲؛ توبه: ۴، ۷، ۱۲؛ رعد: ۲۰، ۲۵؛ نحل: ۹۱ و ۹۲؛ اسراء: ۳۴؛ مؤمنون: ۸؛ احزاب: ۱۵).

در قرآن لزوم وفای به عهد فراتر از جنبه حقوقی، نشانه ایمان معرفی و خیانت در عهد، علامت نقض یا فقدان ایمان تلقی شده است (بقره: ۱۷۷ و ۱۰۰؛ انفال: ۵۶؛ رعد: ۲۰؛ مؤمنون: ۸؛ معارج: ۳۲) آیاتی نظیر آیه ۴ و ۷ سوره براءت به این نکته اشاره دارند که احترام به پیمان و وفای به آن، با تقوا و روح پرهیزگاری همبستگی کامل دارد و جدا کردن آن دو موجب نابودی روح تقوی می شود (زنجانی، همان: ۳/۵۰۲).

قرآن کریم مبادی و خطوط کلی را در زمینه نظام حقوقی بین المللی، برای تنظیم روابط دولت اسلامی با کشورهای دیگر مشخص کرده که در اینجا به نمونه هایی از آن اشاره می شود.

۱-۲. وفاداری به پیمانها

قرآن کریم به طور مستقیم به مؤمنان خطاب کرده و آنان را امر به وفای به پیمان کرده است: «یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود» (مائده: ۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، به پیمان هایتان پایبند باشید.»

مرحوم مشهدی در تفسیر کنزالذائق عقد را به معنای عهد موثق دانسته و اصل آن را جمع بین دو چیزی دانسته که جداسازی آن دشوار باشد، مراد از عقود را هرگونه عقدی دانسته که خداوند با بندگانش منعقد نموده، از قبیل ایمان به خداوند و... اوامر و نواهی او، همچنین تعهدات شخصی مسلمانان، نیز قراردادهای مسلمانان با یکدیگر و... (مشهدی، ۱۳۶۶: ۴/۲۲).

علامه طباطبایی نیز در تفسیر این آیه می فرماید: «عقود جمع عقد است و با اضافه شدن «ال» به آن، عمومیت را می رساند و همچنین عقد در عرف به هر عقدی اطلاق می شود. از این رو دیدگاه برخی از مفسران که عقد را به معنای خاصی حمل کردند، صحیح نیست...» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵/۱۶۱).

ایشان در ادامه می فرماید: قرآن کریم به جزئیات لزوم وفای به عهد نپرداخته است، زیرا انسانها با عقل فطری آن را درک می کنند و بشر در زندگی فردی و اجتماعی خویش از عهد و پایبندی به آن بی نیاز نیست و تمام مزایا و حقوقی که بشر در اجتماع از آن بهره مند است، همه براساس عهدی است که در جامعه می پذیرد (همان: ۱۶۲).

با توجه به قول مرحوم علامه طباطبایی مبنی بر دلالت واژه «عقود» همراه با الف و لام بر عموم، می توان گفت که آیه شریفه به پایبندی به تمام پیمانها و قراردادهای و معاهدهها و توافق نامهها و... فرمان می دهد. از دیدگاه علامه لزوم پایبندی به تعهدات حتی اگر به ضرر باشد، یا طرف مقابل مشرک باشد، لازم است، زیرا رعایت عدالت اجتماعی از همه منافع شخصی بالاتر است (همان: ۱۶۳).

مرحوم نراقی پس از نقل اقوال مفسران در ذیل آیه فوق و تبیین ده معنای قابل اراده از لفظ «عقد» چنین نتیجه گیری می کند:

آنچه در معنای امر به وفا ذکر کرده‌اند خالی از مسامحه نیست، جز معنای التزام به مقتضای عقد و عهد منعقد، و عمل طبق آنچه عهد کرده‌اند. بدین سان، با این آیه، اصل لزوم بر لزوم آنچه در عرف و لغت، عقد و عهد بر آن صدق کند دلالت می‌نماید، مگر آنچه به دلیل دیگری از این اصل کلی خارج گردد (نراقی، ۱۴۱۷: ۶)

قطب راوندی نیز به دنبال استنباط مصداقی از مصادیق تعهدات بین‌المللی، به این آیه استدلال کرده و می‌فرماید: فرمان الهی «اوفوا بالعقود» دلالت بر آن دارد که اگر امام مسلمانان با دشمنی از مشرکان، عقد و قرارداد آتش‌بس را تا مدت زمان معینی منعقد نماید، تا پایان آن زمان تعیین شده، پایبندی به آن عقد بر او واجب است (راوندی، ۱۴۰۵: ۱/۳۵۵).

پس در نهایت می‌توان گفت که آیه مورد بحث از جمله آیاتی است که در مباحث حقوق اسلامی و ابواب مختلف فقه به آن استدلال شده و قاعده مهم فقهی «اصالة اللزوم فی العقود» از آن استفاده می‌گردد. مفهوم آیه به اندازه‌ای وسیع است که عهد انسان با خدا، یکدیگر و حتی پیمان‌های مسلمانان با غیر مسلمانان را نیز شامل می‌شود. البته لزوم وفای به عهد تا زمانی است که نقضی صورت نگیرد، اما در صورت نقض وفاداری به پیمان لزومی ندارد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۴/۲۴۴-۲۴۵). به عبارت دیگر، در اسلام اصرار بر لزوم پایبندی به قراردادها به قدری است که حتی اگر مسلمانان با کفار حربی پیمان بستند لازم است به آن عمل کنند. برای مثال، محقق حلی معتقد است در زمان آتش‌بس چنانچه چیزی از کفار حربی با فریب و حيله به چنگ مسلمانان آید به آنان باز پس داده می‌شود (سبحانی، ۱۳۷۱: ۲/۱۹۹).

۲-۱-۲. پایبندی نسبت به وفاداران به پیمان

قرآن کریم درباره کسانی که به پیمان‌هایشان با مسلمانان پایبند بودند می‌فرماید:

... **أَلَا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئاً وَ لَمْ يَظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحِداً فَأَتَمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدْتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ بِحِبِّ الْمُتَّقِينَ** (توبه: ۴)؛ کسانی را که کفر ورزیدند از عذابی دردناک خبر ده، مگر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید و چیزی از تعهدات خود نسبت [شما فروگذار نکرده و کسی را بر ضد شما پشتیبانی ننموده‌اند. پس پیمان اینان را تا [پایان] مدتشان تمام کنید، چرا که خدا پرهیزکاران را دوست دارد.

این آیه استثنایی از عموم برائت از مشرکان است و استثنا شدگان، مشرکانی هستند که با پیامبر ' پیمان بسته بودند و هیچ‌گاه در صدد نقض آن نبودند، پایبندی به پیمانی که با این گروه از مشرکان بسته شده لازم است (طباطبایی، همان: ۹/۱۵۴).

۲-۲. سنت و وفای به عهد و پیمان

سیره عملی و گفتار پیامبر اعظم ' و امامان معصوم تردیدی باقی نمی‌گذارد که در مکتب اسلام وفای به عقود و نیز تعهدات بین‌المللی و پیمان‌ها از اصول مسلم و قواعد مهم فقه اسلام به شمار می‌آید و تفاوتی بین افراد طرف قرارداد، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، وجود ندارد و نقض قرارداد بدون دلیل خیانت محسوب می‌شود.

۲-۱-۲. روایات پیامبر

رسول خدا ' می‌فرماید: «**مَنْ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ قَوْمٍ عَهْدٌ فَلَا بُدَّ عَقْدِهِ وَ لَا مَحَلَّهَا حَتَّىٰ يَنْقُضِيَ أَمْرَهَا أَوْ يَنْبِذَ إِلَيْهِمْ عَلِيَّ سِوَاءِ**» (ابی‌داوود، ۱۴۰۸: ۲/۷۶)، کسی که بین او و قومی پیمانی وجود دارد، هیچ‌گهی نبندد و نگشاید تا اینکه مدت آن به سر آید یا اینکه اختیار فسخ قرارداد را به آنان واگذار کند.» همچنین آن حضرت می‌فرماید:

از خیانت به پیمان الهی و شکستن ذمه او بپرهیز، زیرا خداوند پیمان و ذمه خویش را امان قرار داده و به رحمت خویش آن را

بین بندگان متدوال فرموده است، و شکیبایی بر تنگنایی که به گشایش آن امیدواری، بهتر است از خیانتی که به گناه و عاقبت سوء آن بیم می‌رود (نوری، ۱۴۰۸: ۲/۲۵۰).

همچنین روایت معروف نبوی «المسلمون عند شروطهم الا کل شرط خالف کتاب الله (همان: ۴۷۳)؛ مسلمانان بر شرط (قرارداد)های خود پایبند هستند، جز شرطی که برخلاف کتاب الهی باشد.» در این حدیث، پیامبر به زبان حال مسلمانان را موظف به پایبندی به قراردادها و عهود خود دانسته است.

گفتنی است دلالت این روایت بر قاعده مزبور مبتنی بر دو امر است: اول اینکه واژه «شرط»، عقدها و التزامهای ابتدایی را نیز در برگیرد وگرنه اگر مراد، الزام و التزامهایی باشد که در ضمن یک عقد حاصل می‌شود، شامل همه عقدها و تعهدات و التزامهای ابتدایی نبوده و از محیط بحث ما خارج خواهد بود. دوم اینکه جمله «المسلمون عند شروطهم» یا «المؤمنون عند شروطهم» دلالت بر وجوب تکلیفی و یا وضعی وفای به شرطهای توافق شده داشته باشد و معنای آن وجوب وفا و پایبندی به شرایط مزبور باشد. در صورت مسلم گرفتن این دو امر، این روایت همانند آیه «اوفوا بالعقود» وجوب وفا و پایبندی به مطلق قراردادها را خواهد رساند. گرچه برخی از فقها همچون مرحوم بجنوردی در قواعد الفقهیه (بجنوردی، ۱۳۶۸: ۵/۱۹۳) و شیخ انصاری در مکاسب (شیخ انصاری، ۱۳۷۵: ۲۱) امر اول از دو امر مزبور را قبول ندارند - یعنی معتقدند که واژه شرط، رساننده معنای الزام و التزام ابتدایی نمی‌باشد - لذا تمامیت حدیث مزبور را بر قاعده فوق نمی‌پذیرند، ولی برخی دیگر از فقها (مکارم شیرازی، همان: ۴/۳۲۶) در مقابل ضمن پاسخ‌گویی بر ایرادهای وارد شده، دلالت این حدیث را بر لزوم می‌پذیرند و می‌فرمایند: بر دلالت این حدیث گاه از ناحیه صغرا ایراد گرفته شده است که باید گفت اگر هم بپذیریم واژه «شرط» بر التزامهای ابتدایی صدق نداشته و التزام در ضمن التزام دیگر را می‌رساند، باز هم دست ما از اخذ به محتوای آن کوتاه نخواهد بود، چرا که وقتی وفای به شرطی که تابع عقد است واجب باشد، عمل به خود عقد و التزام بدان به طریق اولی واجب خواهد بود، چون این اصل و آن فرع است، و وجوب التزام به فرع، بدون التزام به اصل، با عقل و منطق سازگار نمی‌نماید. گاه از ناحیه کبرا بر دلالت این حدیث ایراد گرفته‌اند که این حدیث، بر بیش از رجحان پایبندی به شرط و عقد دلالت نمی‌کند، زیرا بر ویژگی ایمان «المؤمنون» بار شده است، و این تعلیق بر ایمان، تنها رجحان را می‌رساند، همانند «المؤمن اذا وعد وفا». اما باید گفت که این ایراد نیز قابل پذیرش نیست، چرا که ظاهر این روایت وجوب را می‌رساند، و در بسیاری از عبارتهایی که روایت شده، چه از طریق خاصه و چه از طریق عامه، این حکم (عند شروطهم) بار بر اسلام (مسلمون) شده است نه بر ایمان (المؤمنون). همچنین بر دلالت این حدیث بر وجوب، آن دسته از روایاتی که در آن‌ها به این حدیث بر وجوب شرطهایی که در آن روایات، از آن سخن رفته، استدلال شده است. خلاصه اشکال در دلالت این روایت جداً ضعیف است.

به نظر می‌رسد جواب فوق به اشکالهای مزبور، مبنی بر عدم دلالت حدیث بر قاعده، در نهایت متانت و اتقان بوده، چرا که وجوب شرط - که فرع است - بدون لزوم و وجوب وفای به مفاد عقد که اصل است، عقلایی به نظر نمی‌رسد و با این وصف، اشکالی بر سر راه دلالت این حدیث بر اعتبار قاعده الزام و التزام به عقود و قراردادها، باقی نمی‌ماند.

۲-۲-۲. سیره عملی پیامبر ﷺ

شواهد و نمونه‌های بسیاری در سیره عملی پیامبر اعظم^۱ وجود دارد که حاکی از شدت پایبندی ایشان به عهد و پیمان و وفاداری به آن است. آن حضرت قراردادهای متعددی با مشرکان و اهل کتاب امضا کرده و بدان متعهد بود و تاریخ سراغ ندارد قبل از آنکه

از سوی دشمنان پیمانی نقض شده باشد، آن حضرت در وفای به تعهدات خویش کوتاهی کرده باشد. اکنون به نمونه‌هایی از آن پیمان‌ها اشاره می‌کنیم:

۱-۲-۲-۲. حلف الفضول

حلف الفضول قراردادی است که در دوران قبل از بعثت، به منظور تأمین امنیت و دفاع از مظلومان، میان قبایل مکه منعقد گردید. این اولین پیمانی بود که پیامبر در آن حضور داشت، سال‌ها بعد درباره آن فرمود:

«من در خانه عبدالله بن جدعان (از بزرگان مکه) شاهد پیمانی بودم که آن قدر برای من گرامی است که هرگز حاضر نیستم آن را با انبوهی از شتران گران قیمت معاوضه کنم. هرگاه در اسلام هم بدان پیمان دعوت شوم، بی‌درنگ اجابت می‌کنم» (ابن هشام، بی تا: ۱/۱۴۱).

واکنش پیامبر ' بیانگر این حقیقت است که اسلام از هر نوع پیمانی که دارای اهداف انسانی و مقدس باشد استقبال می‌کند. پیمان حلف الفضول، تداعی‌کننده اصل و قاعده «حمایت از ملت‌های تحت ستم» است که از اصول مسلم سیاست خارجی اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر به شمار می‌رود.

۲-۲-۲-۲. منشور مدینه

منشور و میثاق مدینه، جامع‌ترین پیمانی است که برای برقراری همزیستی مسالمت آمیز و تفاهم بین‌المللی، میان پیامبر اکرم ' و قبایل دیگر منعقد گردید. در حقیقت این میثاق را باید اولین قانون نامه و قانون اساسی دولت اسلامی مدینه و اولین و مهم‌ترین و جامع‌ترین پیمان و قرارداد بین‌المللی در اسلام دانست که به وسیله پیامبر اسلام با جوامع دیگر، از اهل کتاب و مشرکان، تنظیم و تدوین گردید. مفاد این قرارداد بین‌المللی، تنظیم روابط داخلی و بین‌المللی مدینه و حفظ و امنیت دولت اسلامی مدینه بود که از نظر جامعیت و مطابقت با اصول انسانی قابل ملاحظه بوده و هنوز هم بعد از گذشت چهارده قرن، قابلیت اجرا و تطابق با حقوق بشر را دارد (همان: ۲/۱۴۷).

۳-۲-۲-۲. قرارداد صلح حدیبیه

پیمان و صلح حدیبیه را باید از مهم‌ترین قراردادهای بین‌المللی اسلام و نقطه عطفی در دولت سیاسی پیامبر اکرم ' به شمار آورد که در سال ششم هجری در اوضاع و شرایط خاصی میان مسلمانان و مشرکان مکه به هدف تأمین امنیت و صلح در شبه جزیره عربستان منعقد گردید و طرفین قرارداد متعهد شدند ده سال ترك مخاصمه کنند.

صلح حدیبیه نمونه‌ای از تعهدات پیامبر ' بود که وفاداری خویش را به پیمان ثابت نمود. در آن صلح‌نامه یکی از تعهداتی که برای مسلمانان رنج‌آور بود، شرط عدم اعطای پناهندگی به مسلمانان فراری از مکه به سوی پیامبر ' می‌باشد. آن حضرت بعد از امضای قرارداد، به رغم تمایل قلبی و حق خود و مسلمانان در حمایت از تازه مسلمان‌های مکه در برابر مشرکان، کاملاً به پیمان خود وفادار ماند و پناهندگانی چون ابوجندل و ابوبصیر مسلمان را طبق شرط مذکور به نمایندگان قریش تحویل داد و با تعبیر «انا لانغدر بهم» تصریح کرد که نقض پیمان - حتی اگر طرف قرارداد کفار باشند - جایز نیست (همان: ۳/۳۳۱ - ۳۳۴).

نتیجه‌ای که از این قرارداد تاریخی می‌توان برداشت نمود این است که در این رخداد، دو اصل حقوقی و قرآنی در تعارض قرار گرفتند: یکی اصل عدم سلطه کافران بر مسلمانان «و لن يجعل الله للكافرين على المسلمين سبيلاً» (نساء: ۱۴۱) که مانع استرداد ابوجندل و ابوبصیر بود و دیگری اصل وفای به قرارداد «يا ايها الذين امنوا أوفوا بالعقود» (مانده: ۱) که الزام به برگرداندن

آنان داشت. پیامبر گرامی اسلام با مقدم داشتن اصل و قاعده وفای به عهد بر اصل و قاعده نفی سلطه و سبیل در این قضیه، نشان داد که جایگاه و نقش حیاتی قراردادهای در تأمین امنیت و منافع عمومی بالاتر از هر چیز دیگری است. به تعبیر دیگر، از این قضیه تاریخی برداشت می‌شود که اصل و قاعده وفای به عهد بر اصل حمایت از مستضعفان تقدم دارد. بنابراین اگر دولت اسلامی پیمان عدم مداخله در امور دیگر دولت‌ها را امضا کرده است و حمایت وی از مستضعفان در آن کشورها عرفاً مداخله محسوب می‌شود، وفای به پیمان لازم بوده و نباید چنین حمایتی صورت گیرد. گفتنی است شیخ طوسی از جمله فقهای است که درباره قرارداد بین الملل و بین‌الدولی هدنه و معاهده می‌فرماید: هدنه و معاهده به یک معنا است، یعنی وانهادن جنگ، و ترک قتال تا مدتی معین بدون عوض. این قرارداد جایز است بنا بر قول خداوند: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال: ۶۱)؛ و اگر به صلح گراییدند تو نیز به صلح گرای» و بر مبنای اینکه پیامبر اکرم ' با قریش در حدیبیه بر ترک محاصره به مدت ده سال پیمان بست (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۴/۲).

۲-۲-۴. قرارداد صلح دائمی با نصارای نجران

این قرارداد و معاهده بین حکومت اسلامی پیامبر و نصارای نجران به طور دائم منعقد گردید و مطابق آن، مسیحیان نجران متعهد شدند سالانه مبلغی به صورت مالیات (جزیه) به حکومت اسلامی بپردازند و در برابر آنان، حکومت اسلامی متعهد شد از آنان دفاع کند و آزادی انجام مراسم دینی آنان را فراهم سازد (بلاذری، ۱۳۹۸: ۹۹).

۲-۲-۵. واکنش پیامبر در برابر عملکرد خالد

پس از فتح مکه، پیامبر اکرم ' سپاهی را به فرماندهی خالد بن ولید به سوی قبیله «جدیمه بن عامر» فرستاد و تأکید کرد که وظیفه او فقط دعوت مردم به اسلام است و مواظب باشد جنگی اتفاق نیفتد. خالد در ابتدا به آنان «امان» داد، اما پس از تسلط بر آنان، بر خلاف امان نامه و دستور پیامبر اکرم ' عمل کرد و مردان قبیله را به اسارت گرفت و اکثر آنان را قتل عام کرد. پیامبر از این رفتار ناپسند خالد بسیار ناراحت شد و سه بار فرمود: «اللهم انی ابرء الیک مما صنع خالد بن ولید؛ خدایا تو آگاهی که من از عملکرد خالد بن ولید بیزارم» (مجلسی، ۱۴۱۰/۱۴۱-۱۴۳).

باید اذعان داشت که سه بار بیزاری جستن پیامبر اکرم ' از عملکرد خالد، نشانه مذمومیت پیمان شکنی در آیین اسلام است.

۲-۲-۳. سیره معصومین در وفای به تعهدات

در ماجرای صفین، پس از آنکه بیشتر یاران امام علی × بر حکمیت اصرار ورزیدند و ابوموسی اشعری را به عنوان حکم برگزیدند؛ امام علی × نیز به ناچار آن را پذیرفت و قرارداد حکمیت را با معاویه امضا کرد. پس از امضای قرارداد شش ماهه آتش بس و حکم خلاف انتظار حکمین، هنگامی که یاران آن حضرت پشیمان شدند و از ایشان درخواست کردند که حکمیت را رد و جنگ را آغاز کند، فرمود:

وَيَحْكُمُ أَبَدَ الرِّضَا وَالْمِيثَاقِ وَالْعَهْدِ نَرْجِعُ؟ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ: أَوْفُوا بِالْعُقُودِ وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَتَّقِنُوا الْإِيمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا؟ (مجلسی، ۱۴۱۰: ۳۲/۵۴۴)؛ وای بر شما! آیا بعد از رضایت و عهد و پیمان برگردیم؟ آیا خداوند نفرمود که وقتی عهد بستید به آن وفا کنید و پس از تأکید قرارداد، آن را نقض نکنید.

این درخواست هنگامی صورت می‌گیرد که مکر و نیرنگ معاویه بر عموم آشکار شده است و شاید در ظاهر به نظر می‌رسید

مصلحت آن است که به بهانه نیرنگ معاویه، آتش بس را لغو کنند و به سرکوب لشکر وی پردازند؛ اما امام * مصلحت وفای به قرارداد را بر پیروزی ترجیح داد و منتظر ماند تا مدت قرارداد به سر آید و با این کار خویش ثابت کرد که پایبندی به اصول کلی و ارزش‌ها و حقوق بشر و تعهدات بین‌المللی بر هر چیزی ترجیح دارد.

آن حضرت در تأکید بر حفظ این اصل و قاعده بین‌المللی، در فرازهایی از عهدنامه مالک اشتر - که در آن برخی اصول و قواعد روابط خارجی دولت اسلامی بیان شده و در حقیقت، منشور حکومت مالک اشتر در مصر است - چنین می‌فرماید:

و اگر پیمانی بین تو و دشمنت بسته شد و یا تعهد نمودی که به وی پناه بدهی، جامه وفا را بر عهد خویش بپوشان و تعهدات خود را محترم شمار و جان خود را سپر تعهدات خویش قرار بده، زیرا هیچ‌یک از فریض الهی نیست که همچون وفای به عهد و پیمان مورد اتفاق مردم جهان - با همه اختلافاتی که دارند - باشد؛ حتی مشرکان زمان جاهلیت آن را مراعات می‌کردند، زیرا عواقب پیمان‌شکنی را آزموده بودند. بنابراین، هرگز پیمان‌شکنی مکن و در عهد خود خیانت روا مدار و دشمنت را فریب مده، زیرا غیر از شخص جاهل و شقی کسی گستاخی بر خداوند را روا نمی‌دارد. خداوند عهد و پیمانی را که با نام او منعقد می‌شود، با رحمت خود مایه آسایش بندگان و حریم امنیتی برایشان قرار داده تا به آن پناه برند و در کنار آن آسوده باشند. بنابراین فساد و خیانت و فریب در عهد و پیمان راه ندارد (نهج البلاغه: ۵۳).

امیرمؤمنان علی * در ادامه عهدنامه مالک اشتر، مخاطب خویش را به دو نکته مهم در این مورد توجه می‌دهد: یکی آنکه موقع عقد قرارداد، از آوردن تعبیرات و اصطلاحاتی که بعدها موجب تفسیرهای گوناگونی از قرارداد شود، باید پرهیز کند تا مبادا این باعث وفا نکردن به آن گردد. نکته دوم آنکه صرف در تنگنا قرار گرفتن نمی‌تواند توجیهی برای پشت پا زدن به پیمان‌ها و قراردادهای گردد، بلکه با وجود تحمل ضرر باید صبر کرد و از خیانت ترسید و منتظر گشایش ماند (همان).

به راستی در کدامین مکتب سیاسی، چنان روح انسانی شگرفی بر اندیشه سیاسی سایه افکنده و آن را بر پایه صداقت و پایبندی به پیمان و حرمت نهادن بر آنچه در ذمه گرفته شده است، بنا نهاده‌اند؟ این امتیاز ویژه آیین مقدس اسلام است که چنین درس سازنده و انسان‌سازی به انسان می‌دهد که با دشمن جنگی خویش نیز باید بالاترین مراتب وفاداری را پاس داشت و از خدعه و نیرنگ و فریب در مورد آن‌ها - در دوران پیمان - اجتناب ورزید.

آری، فلسفه تأکید اسلام - چنان‌که گذشت - بر لزوم وفای به عهد و پیمان، همزیستی و زندگی مسالمت‌آمیز انسان‌هاست تا با آزادی و صلح و امنیت در کنار یکدیگر زندگی کنند و اصول و قواعد حاکم بر زندگی شان بر اساس توافق و اراده مشترک تنظیم شود (زنجانی، همان: ۴۷۶/۳).

۳. گستره قاعده

با توجه به مستندات قاعده باید گفت که گستره قاعده عام بوده و شامل همه پیمان‌ها (سیاسی، مالی و اقتصادی، نظامی و ...) و همه افراد - مسلمان و غیر مسلمان - می‌گردد، البته با رعایت حلال و حرام الهی و این رعایت و التزام به پیمان‌هاست که عدالت‌مداری اسلام را به جهانیان به نمایش می‌گذارد. به تعبیر برخی از اندیشمندان اسلامی، حتی اگر در متن جنگ مسلمانان با کفار پیمان بسته شده است که اول پیاده نظام بجنگد، باید رعایت شود. قبلاً جنگ‌های تن‌به‌تن چنین بود، گاهی سواره‌نظام و زمانی پیاده‌نظام، ولی اکنون سبک جنگ دگرگون شده است. به هر روی، اگر در اوضاع کنونی دوطرف بنا بگذارند که اول نیروی هوایی وارد عمل شود، در این حال نیروی زمینی حق ندارد اقدام کند، اگر کسی تعرض مستقیم نکرد و در حال دفاع هم نبود

جنگی است با شرایط خاص، و دولت اسلامی نباید از آن شرایط تخلف کند، هرچند این شرط با کافر بسته شده باشد و چنین دینی است که می‌تواند جهانی باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۵۸).

در بحث از گستره قاعده، ذکر دو نکته - چنان‌که برخی از نویسندگان (حقیقت، ۱۳۸۷: ۱۲۸ و ۱۶۱ و ۱۶۲) نیز اشاره کرده‌اند - حائز اهمیت است: نخست اینکه اگر قراردادی از ابتدا با اصول مسلم اسلامی تعارض داشته باشد، از اول مشکل دارد و دولت اسلامی مجوزی برای انعقاد آن در دست نخواهد داشت. دوم اینکه اگر دولت اسلامی در حوزه منطقه الفراغ قراردادی را منعقد کرد، دیگر مسئولیت‌های فراملی آن را محدود می‌سازد. معیار انعقاد قراردادهای بین‌المللی، اصل مصلحت و تأمین منافع مسلمان‌ها می‌باشد. ظاهراً امام خمینی که لازمه «ولایت مطلقه فقیه» را امکان لغو يك طرفه قراردادهای مخالف مصالح کشور و اسلام معرفی کردند (امام خمینی، بی‌تا: ۲۰/۱۶۵ و ۱۷۰) به حقوق داخلی نظر داشته‌اند، نه قراردادهای بین‌المللی (حقیقت، ۱۳۷۵: ۱۳۸). بنابراین، نمی‌توان براساس همین اصل - مصلحت - با دیدگاهی منفعت‌جویانه، پیمان‌های بین‌المللی را نقض کرد. در اینجا عقل می‌تواند به تنهایی به این مسئله حکم کند که اگر هر دولتی بخواهد براساس مصالح خود بیندیشد و عهد و پیمان‌های خود را نقض کند، هیچ سنگی بر سنگ دیگر بنا نخواهد شد و هرج و مرج بر صفحه روابط بین‌الملل حاکم می‌شود و جامعه بشری در اثر عدم تعهد به معاهدات و زیاده‌خواهی‌ها، همواره شاهد جنگ و خونریزی خواهد بود.

چنانچه گذشت پابندی به تعهدات بین‌المللی و عدم جواز خدعه و غدر و نیرنگ زدن به طرف مقابل از اصول سیاست خارجی دولت اسلامی است. اما باید گفت که این پابندی تا زمانی است که مجوز فسخ پیمان و معاهده پیش نیاید. برخی از این مجوزهای فسخ پیمان عبارت‌اند از:

الف. نقض عهد

طبق دستور قرآن و سیره سیاست خارجی پیامبر اعظم^۷، پابندی دولت اسلامی به پیمان‌های بین‌المللی امری ضروری بوده و نقض آن‌ها مورد نکوهش می‌باشد اما اگر طرف مقابل به آن پیمان‌ها و معاهدات پایبند نبودند دولت اسلامی نیز حق مسلم خود می‌داند تا تعهدی به آن پیمان‌ها نداشته باشد و این در عرف روابط بین‌الملل امری پذیرفته شده است. گرچه آیات آغازین سوره توبه، پابندی دولت اسلامی را به عهد با گروه‌هایی که به عهد خویش پایبند بوده‌اند لازم شمرده است، در آیه ۱۲ این سوره - موردی که پیمان از طرف مقابل نقض شود مطرح شده و آمده است:

وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ؛ اگر کفار پیمان‌های خود را پس از عهد خویش بشکنند و آیین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید، چرا که آن‌ها عهدی ندارند، شاید (با شدت عمل شما) دست بردارند.

پیمان و لزوم وفای به آن تا وقتی ارزشمند است که از سوی طرف مقابل نقضی صورت نگیرد و در صورت نقض، دیگر الزامی برای پابندی به آن پیمان نیست و قرآن نیز تأکید می‌کند اگر کفار پیمان‌شکنی کردند با آن‌ها پیکار کنید و این پیکار را متوجه سران کفر می‌کند، چرا که توده مردم پیرو پیشوایان خود هستند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴: ۷/۳۰۸).

ب. آشکار شدن نشانه‌های خیانت

اعتماد متقابل و پابندی به تعهدات بین‌المللی پایه بسیاری از همکاری‌ها و پیمان‌های بین‌المللی و مهم‌ترین سرمایه زندگی بین‌المللی است. اگر کشوری در صحنه بین‌المللی قراردادهای خویش را به بهانه‌های مختلف نقض کند، اعتماد دیگر کشورها

را از دست می‌دهد و منزوی می‌شود. دولت اسلامی نیز برای توسعه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی باید تلاش کند که روابط متقابل خود را با دیگر کشورها تقویت کند.

اما پایبندی دولت اسلامی به تعهدات خویش در صورتی لازم است که طرف مقابل نیز پایبند بوده و نشانه‌های قابل اعتمادی بر پایبندی او - به ویژه در پیمان‌های نظامی یا صلح و ترک مخاصمه - وجود داشته باشد؛ در صورتی که نشانه‌های خیانت در پیمان از طرف مقابل مشاهده و آشکار شود، ضمن اعلام به او می‌توان از این پیمان خارج شد، چنان‌که قرآن می‌فرماید:

وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ (انفال: ۵۸)؛ هرگاه (با ظهور نشانه‌هایی) از خیانت گروهی بیم داشته باشی (که عهد خود را شکسته، حمله غافل‌گیرانه کنند) به طور عادلانه به آن‌ها اعلام کن که پیمان شان لغو شده است، زیرا خداوند خائنان را دوست ندارد.

قرآن کریم حتی در صورت خیانت دیگر دولت‌ها، به دولت اسلامی اجازه خیانت نمی‌دهد و می‌فرماید: در صورت آشکار شدن نشانه‌های خیانت از گروهی، به آن‌ها اعلام کن که پیمان لغو شده و سپس آن را نقض کن، چرا که خداوند خیانت‌کاران را دوست ندارد (ارجینی، ۱۳۸۷: ۱۱۲ - ۱۱۱).

دیدگاه فقها درباره آشکار شدن نشانه‌های خیانت نیز این است که باید بیم واقعی بر اساس اطلاعات صحیح از تحرکات و تصمیم‌گیری دشمن باشد. صاحب جواهر در این مورد می‌فرماید:

در مواردی که فسخ يك طرفه از طرف مسلمانان اعلام می‌گردد، باید شرایط آن چنان باشد که خطر و قصد خیانت از ناحیه دیگر متعاهدین کاملاً محسوس و ثابت باشد، اما احتمال خیانت بدون استناد به مدارک اطمینان بخش هیچ‌گاه مجوز فسخ يك جانبه از سوی مسلمانان نخواهد بود (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱/۲۹۴).

ج. تضاد با منافع و مصالح دولت اسلامی

چنانچه در مباحث قبلی گذشت این پرسش مطرح است: آیا دولت اسلامی پس از توافق و امضای قراردادی که برای تأمین منافع خود در عرصه بین‌الملل منعقد کرده است، در صورتی که آن قرارداد بر خلاف منافع و مصالح باشد می‌تواند آن را نقض کند؟ در جواب باید گفت: تعالیم دینی که وفای به تعهدات را ضروری می‌دانند، حتی مواردی را که به ضرر دولت اسلامی باشند نیز شامل می‌شود. چنان‌که علامه طباطبایی در این زمینه می‌نویسد: «لزوم پایبندی به تعهدات اگر چه به ضرر باشد لازم است، چرا که رعایت عدالت اجتماعی از هر نفع دیگری لازم‌تر و واجب‌تر است» (طباطبایی، همان: ۱۶۳/۵).

از این‌رو، پایبندی دولت اسلامی، حتی به تعهداتی که پس از انعقاد صحیح آن به ضررش باشد، لازم است. این وظیفه رهبران و نخبگان جامعه اسلامی است که قبل از امضای تعهدات بین‌المللی آن را مورد بررسی کارشناسی قرار دهند تا ضرری متوجه جامعه اسلامی نشود، اما اگر در موردی ضرری متوجه جامعه اسلامی شد، همان‌گونه که از طرف قرارداد انتظار داریم به هر بهانه و عذری از زیر بار تعهدات شانه خالی نکنند، دولت اسلامی نیز باید تا پایان مدت قرارداد به این مکروه تن دهد (حقیقت، همان: ۱۳۶).

البته مطلب مذکور به این شرط است که اصل قرارداد به شکلی درست و عادلانه منعقد شده و همانند قراردادهای استعماری - مانند قرارداد تنباکو که با فتوای میرزای شیرازی پس از دو سال لغو گردید یا کاپیتولاسیون که مورد اعتراض امام خمینی (ره) قرار گرفت - نباشد. بنابراین، قراردادی که بر خلاف مصالح اسلام و مسلمانان بودنش از ابتدا معلوم باشد اعتباری ندارد. حضرت

امام در همین جهت می‌فرماید:

اگر یکی از دول اسلامی قراردادی بر خلاف مصلحت اسلام و مسلمین منعقد نمود، بر دیگران است که در فسخ آن پیمان بکوشند و از ابزارهایی مانند قطع روابط سیاسی یا تجاری استفاده کنند، به هر حال این‌گونه عقود در شرع اسلام حرام و باطل می‌باشند» (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱/۴۸۶).

د. مغایرت با اهداف جهانی اسلام

از دیدگاه برخی، پابندی به تعهدات بین‌المللی در صورتی لازم است که پابندی به آن‌ها موجب زیر پا گذاشتن آرمان‌های جهانی اسلام نشود. برخی از اندیشمندان در این باره معتقدند: هر قراردادی که سد راه پیشرفت ایدئولوژی اسلام باشد و یا پس از آنکه به طور مشروع منعقد گردید در چنین شرایطی قرار گرفت، ناگزیر ارزش حقوقی خود را از دست داده و از نظر منطق جهانی اسلام «کاین لم یکن» شناخته خواهد شد (عمید زنجانی، همان: ۳/۵۱۵).

دلیلی که برای دیدگاه فوق ذکر می‌شود این است که اسلام، آزادی فکر و عقیده و آزادی دعوت اسلامی را به عنوان یک حق مشروع برای خود محفوظ می‌داند و هیچ عاملی، حتی قراردادهای بین‌المللی را در سلب چنین حق طبیعی ای مجاز نمی‌داند و آن را منافی با آزادی فکر و مذهب تلقی می‌نماید (همان).

شایان ذکر است که بستن قراردادی که از ابتدا با اهداف جهانی اسلام مغایرت داشته باشد، باطل است و دیدگاه مطرح شده از این جهت صحیح است. اما گاهی پیش می‌آید که چنین مغایرتی نه از ابتدا، بلکه پس از گذشت زمان پدید می‌آید و در اینکه می‌توان چنین پیمانی را لغو و فسخ کرد باید تأمل شود، زیرا از جهتی چنین آرمان‌هایی از اصول روابط خارجی دولت اسلامی هستند و نمی‌توان به سادگی از کنار آن‌ها گذشت و از طرف دیگر فسخ آن‌ها چه بسا به کارآمدی نظام و اهداف درازمدت دولت اسلامی صدمه بزند. این مطلب توجه و آینده‌نگری هرچه بیشتر کارشناسان امور بین‌الملل را می‌طلبد که در بستن پیمان‌ها، در خصوص اهداف و اصول سیاست خارجی دولت اسلامی و پیامدهای احتمالی پیمان‌ها دقت کافی و دوربینی لازم را داشته باشند (ارجینی، همان: ۱۱۵ - ۱۱۴).

چنانچه گذشت؛ قاعده وفای به عقود و التزام به تعهدات بین‌المللی گستره‌ای عام داشته و تمامی عقود و ایقاعات - اعم از شخصی، گروهی و بین‌المللی - را در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، قضایی، اجتماعی، نظامی - امنیتی و ... در بر می‌گیرد. باید گفت اسلام اهمیت وافری برای این قاعده قائل شده و به هیچ وجه فریب و حيله در معامله و قرارداد حتی با دشمن را نمی‌پذیرد و به همین دلیل فقها معتقدند حتی قراردادهایی که در زمان جنگ بسته می‌شود، لازم‌الاتباع است.

۴. کاربرد قاعده

کاربرد این قاعده را باید در عرصه‌های مختلف سیاست داخلی، خارجی و در انواع قراردادها از جمله قراردادهای بین‌المللی دانست. قراردادهای بین‌المللی را نیز می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

نخست: قرار دادهای بین‌المللی معین (خاص)، که در فقه اسلامی دارای عنوان مشخص و شرایط و آثار مخصوص به خود هستند که از جمله آن‌ها می‌توان به قرارداد ذمه، قرارداد استیمان، قرارداد هدنه، قرارداد تحکیم، قرار ارضی و سایر قراردادهای مالی معین - که در کتب فقهی بیان شده - اشاره کرد. دوم: قراردادهای بین‌المللی نامعین (عام) که در فقه عنوان خاصی ندارند و

مشمول قواعد عمومی قراردادها می‌شوند (عمید زنجانی، همان: ۷ و ۸).

به بیان دیگر، این قاعده راجع به مسلمانان و غیر مسلمانان در عرصه‌های مختلف فقه سیاست خارجی در زمینه معاهدات سیاسی و نظامی و صلح و ترک مخاصمه و تجارت بین‌الملل و در رعایت قواعد و مقررات بین‌المللی مصوب سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی - در صورتی که منجر به صلح و عدالت در عرصه جهانی گردد و دولت اسلامی نیز در آن‌ها عضویت داشته باشد - کاربرد دارد و نیز می‌توان سایر کشورها را از باب قاعده التزام و الزام به عهد خویش، موظف و متعهد به اجرا و پایبندی به آن در برابر کشورهای اسلامی کرد. ضمن اینکه معاهدات و قراردادهای دولت اسلامی با فرد و گروه‌ها و اشخاص درون جامعه اسلامی نیز از شمول قاعده خارج نیست.

گفتنی است که قراردادهای حکومت گاه با عامه مردم، گاه با اشخاص حقیقی یا حقوقی و گاه با دولت‌هاست که در هر صورت طرفین باید از آن پیروی کنند، زیرا بر اساس قاعده «اوفوا بالعقود» بر طرفین لازم است به مفاد قرارداد پایبند باشند. در اسلام اصرار بر لزوم پایبندی به قراردادها به قدری است که حتی اگر مسلمانان با کفار حربی پیمان بستند لازم است به آن عمل کنند. برای مثال، محقق حلی معتقد است: «در زمان آتش بس چنان چه چیزی از کفار حربی با فریب و حيله به چنگ مسلمانان آید به آنان باز پس داده می‌شود» (سبحانی، همان: ۱۹۹/۲).

شایان ذکر است که از دیدگاه اسلام، میثاق‌ها نیز نوعی قراردادند و وفای به متن آن‌ها ضروری است. میثاق‌هایی که در داخل کشور اسلامی منعقد می‌شود (میثاق‌های داخلی)، مانند شرکت در فراندوم قانون اساسی یا میثاق‌های بین‌المللی، اعم از اینکه بین دولت اسلامی و دولت دیگر منعقد شده یا در جامعه جهانی بین همه یا گروهی از دولت‌ها منعقد شده باشد، از دیدگاه اسلام لازم الاجرا می‌باشد؛ یعنی اصل اول در این مورد وفای به میثاق‌هاست، ولی چنانچه طرف مقابل از اجرای مفاد قرارداد خودداری کرد، قاعده مقابله به مثل اجازه نقض آن را به کشور اسلامی می‌دهد. چنان‌که در تاریخ اسلام مشاهده می‌کنیم که پس از صلح حدیبیه بر اساس آن پیمان، پیامبر ' تازه مسلمانی را به مکه بازگرداند، ولی پس از نقض میثاق از سوی مکیان، آن حضرت دست به فتح مکه زد (همان: ۳۰۹).

همچنین در برخورد مسلمانان به یهود مدینه مشاهده می‌کنیم، تا زمانی که یهودیان بر میثاق خود باقی بودند با احترام با آنان برخورد می‌کرد، ولی پس از همکاری آنان با دشمنان و نقض عهد و میثاق، مسلمانان نیز دست به مقابله زدند (همان: ۱۴۷).

در فقه سیاسی بر اساس قاعده وفای به عهد و التزام به تعهدات و قراردادهای فتوایی صادر شده که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

وفای به بیعت با حاکم، لازم بوده و شکستن آن حرام است (منتظری، ۱۴۱۷: ۲۶)؛ پیروی از حاکمی که با او بیعت شده، لازم است (همان)؛ عمل به قانون اساسی به عنوان میثاق ملی بر همگان اعم از حاکم و مردم لازم است؛ مبنای سیاست اسلامی، صداقت و وفای به عهد است حتی با دشمنان (همان: ۴۳۵)؛ عمل به قراردادهای بین‌المللی پس از الحاق کشور به آن‌ها لازم است، اگر چه در مقاطع خاصی به ضرر کشور تمام شود (زنجانی، همان: ۳/۶۳)؛ و وفای به آتش بس با دشمن لازم، و فریب حرام است، همچنین وفای به حکومت اسلامی بر عهد خود با دولت یا فرد کافر در امور خدماتی یا تجاری واجب است (منتظری، همان: ۴۳۴).

۵. سیره نبوی و تفوق آن بر نظام‌های دیگر در عمل به این قاعده

در نهایت باید اذعان داشت که التزام به قراردادها و معاهدات از تعالیم بس ارزشمندی است که اسلام برای هدایت انسان‌ها به فطرت انسانی و حراست از عدالت اجتماعی، پیروان خویش را به آن فراخوانده است، چرا که ساختار شرافتمندانه جامعه بشری و نفی بهره‌کشی و استثمار، جز در پرتو آن میسر نخواهد بود، به همین دلیل است که نبی اکرم^۱ در سراسر سیره سیاسی خویش بدان معتقد بوده و طبق مقتضای آن عمل کرده است، چه در پیمان سیاسی مدینه که میان پیامبر و مسلمانان و یهودیان بسته شد، چه در پیمان‌های مستقل با یهودیان یا مسیحیان و چه در پیمان با مشرکان در جریان صلح حدیبیه که پیامبر^۲ به رغم میل باطنی خویش و مسلمانان، به جهت وفاداری به قرارداد و پیمان، ابوحنبل و ابوبصیر مسلمان را طبق شرط فی ما بین آن‌ها به نمایندگان قریش (مشرکین) تحویل داد (ابن هشام، همان: ۳۳۴/۳ - ۳۳۱).

حال اگر رویه اسلام را در احترام به عهد و پیمان و قراردادهای اجتماعی با روش ملل متمدن و غیر متمدن مقایسه کنیم، تفاوت آن‌ها را در رعایت حق و حقیقت‌مداری در خواهیم یافت، به ویژه آنچه در دوران کنونی از نوع رفتارهای قدرت‌های بزرگ با ملت‌های ضعیف شاهدیم که در پیمان‌های منعقد فی ما بین تا آنجا به آن‌ها پایبند بودند که منافع ملی آن‌ها و مصالح دولت‌های آنان ایجاب نماید و جز در این صورت، بی‌محابا به نقض و شکستن آن می‌پردازند و حرمتی برای آن قائل نیستند. نمونه آن در مسئله توافق هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱ موسوم به برجام است که متوقع بود دستاوردهای اقتصادی برای ایران داشته باشد، اما با توجه به مصاحبه رئیس بانک مرکزی ایران با تلویزیون بلومبرگ بعد از گذشت سه ماه از اجرایی شدن برجام به علت کارشکنی‌های طرف غربی تاکنون تقریباً هیچ دستاورد اقتصادی برای تهران در بر نداشته است (خبرگزاری فارس، ۲۸/۱/۹۵).

منطق و رفتار دو ملاک

البته شایسته دین و سیره سیاست خارجی پیامبر اکرم^۳ همین است و شایان راه و روش آنان نیز همان، چرا که این دو رویه از دو منطق منبعت می‌شوند: یکی رعایت حق را در هر حال واجب می‌داند و تأمین منافع عمومی را در آن نهفته می‌بیند، دیگری دستیابی به منافع ملی را به هر وسیله‌ای لازم برمی‌شمرد، گر چه در مسیر آن، حق قربانی شود. دیدگاه نخست، منطق دین و رسول‌گرامی اسلام است و نگرش دوم، بینش‌گرایی‌های جنگلی و یا متمدن‌نمای استبداد، دموکراتیک، کمونیستی و ... است. منطق دین ریشه در خرد و اندیشه انسانی دارد و پیش از وحی، عقل انسانی بدان حکم نموده و عقلای عالم، بنای عملی خویش را بر آن نهاده‌اند.

بدین جهت است که شرع مقدس اسلام، اصل را بر لزوم عقد قرار نهاده است، بدین معنا که اگر عقدی منعقد شود و در لزوم مفاد آن و التزامی بودن مقتضای آن شک گردد و احتمال رود که از عقود جایز باشد - که پایبندی بر مفاد آن جنبه الزامی ندارد - اصل را بر این می‌گذارد که پایبندی به آن لازم است، لذا آن را از عقود لازم برشمرده مگر اینکه دلیل دیگری، غیرالزامی بودن آن را اثبات رساند. این اصل و قاعده مورد پذیرش اکثریت قریب به اتفاق فقهای بزرگوار قرار گرفته است.

۶. نتیجه

اسلام به مقتضای رسالت جهانی و همسویی با فطرت انسانی، چهارده قرن پیش مسئله التزام به قراردادها را مطرح کرده و پیامبر گرامی اسلام به عنوان بزرگ‌ترین منادی صلح و دیپلماسی مسالمت‌آمیز، با احترام به قراردادها و پیمان‌های مختلف، جایگاه

قراردادها و التزام به آنها را به جهانیان معرفی نمود.

آنچه از این نوشتار به تبع سیره پیامبر اعظم^ص به دست آمد، عدم جواز نقض پیمانها و تعهدات بین المللی به صورت یکطرفه و یکجانبه است - گرچه عمل به تعهدات به ضرر بوده باشد - چرا که در صورت جواز نقض معاهدات از یک طرف، نظم جوامع به هم می‌ریزد و به اصطلاح سنگ روی سنگ بند نخواهد شد.

امروزه با توجه به اینکه عصر دیپلماسی بوده و قراردادهای چندجانبه دفاعی و اقتصادی و غیره میان دول مختلف منعقد می‌گردد، بر سیاستمداران و سردمداران دول اسلامی لازم می‌نماید که اولاً پیش از انعقاد قراردادها، تمام جوانب آن را در نظر بگیرند تا علیه و ضرر دول اسلامی نباشد؛ ثانیاً: هم خود و هم مردمانشان را ملتزم به این قراردادها نمایند تا وجهه بین المللی آنان در دنیا تخریب نگردد؛ ثالثاً: در صورت نقض طرف مقابل - به ویژه آنکه امروز دول استکباری در قراردادها معمولاً به دنبال منافع خویش بوده و به راحتی نقض پیمان می‌کنند - آنها نیز پایبندی به معاهدات را مشروط به پایبندی طرف مقابل کنند و در غیر این صورت نقض نمایند.

از این رو، می‌توان عهد و پیمان را مهم‌ترین سرمایه زندگی بین المللی دانسته و احترام و التزام و وفای به تعهدات را از مهم‌ترین اصول و قواعد فقهی در روابط خارجی و بین المللی در اسلام به شمار آورد. از نگاه اسلامی التزام به این اصل و قاعده، سیاستی راهبردی و بلند مدت است که تحت هیچ شرایطی یکطرفه نقض نمی‌شود.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه، نامه ۵۳.

ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.

ابن هشام، ابو محمد عبدالملک، السیرة النبویة، بیروت، دار التراث العربی، بی تا.

ابی داود سلیمان بن الأشعث السجستانی، سنن ابی داود، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت دار الفکر، ۱۴۰۸ق.

ارجینی، حسین، صلح و منازعه در روابط خارجی دولت اسلامی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۷.

امام خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام خمینی، ۱۳۷۹ق.

____ صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام خمینی، بی تا.

بجنوردی، سید محمد، قواعد الفقہیہ، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸ق.

بلاذری، ابوالحسن، فتوح البلدان، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۳۹۸ق.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر، حقوق تعهدات، قم، انتشارات مؤسسه عالی امور قضایی و اداری، ۱۳۵۴.

____ ترمینولوژی حقوق، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۶.

____ دائرة المعارف حقوق مدنی و تجارت، حقوق تعهدات، عقود و ایقاعات، تهران، نشر بنیاد راستاد، ۱۳۵۷.

جوادی آملی، عبدالله، روابط بین الملل در اسلام، اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۸.

حقیقت، سید صادق هدایت، مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی،

چاپ دوم، ۱۳۸۷.

____ مسئولیت های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، چاپ اول،

تهران، ۱۳۷۵.

خبرگزاری فارس، ۹۵/۱/۲۸.

راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، فقه القرآن، قم، انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.

سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۱.

شیخ انصاری، مرتضی، المکاسب، تبریز، چاپخانه اطلاعات، ۱۳۷۵ق.

طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.

طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، المبسوط، المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ق.

عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۲.

قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶ش.

مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

مصطفی نادیه و دیگران، سلسله العلاقات الدوليہ فی الاسلام، العلاقات الدولية فی الاسلام وقت الحرب، قاهره، مرکز الحضارة

للدراستات السياسية، ۱۴۱۷ق.

مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقہیة، قم، انتشارات کتابخانه صدر، ۱۳۸۲.

- ، تفسير نمونه، تهران، دار الكتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- منتظری، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، قم، مؤسسه کیهان، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- ، نظام الحكم فی الاسلام، قم، نشر سراپی، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.
- نائینی، میرزاحمدحسین، منية الطالب فی حاشية المكاسب، تهران، المكتبة المحمدية، چاپ اول، ۱۳۷۳ق.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الكلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.
- نراقی، مولی احمد، عوائد الايام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- نوری، میرزاحسین، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت^ع، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

Adherence to International Commitments as a Principle in International Jurisprudence*

Muhammad Sadiq Mohsenzadeh **

Abstract

One of the basic principles discussed in international jurisprudence is adherence to international commitments. According to Islam, this principle is considered to be one of the noblest human virtues as well as an essential condition of iman (faith) which, if breached, would amount to disbelief and faithlessness. Muslims are obliged to comply with this principle even in their encounter with non-Muslims.

There are certain verses in the Quran such as the verse 1 of chapter al-Maedah where the Quran says "O you who believe! fulfill the obligations" and there are also narrations one of which is the famous tradition from the Prophet (S) who said: "Muslims are on (i.e. stick to) their conditions" which clearly denotes that one should remain committed to the conditions and agreements. The Holy Prophet's foreign policy and that of the Commander of the Faithful, Imam Ali (AS) are clear evidence of the necessity of complying with this principle.

Keywords: commitments, fulfillment, necessity, normative conduct, Holy Prophet (S).

* Date of submission: 10/5/2017 Date of acceptance: 16/8/2017.

** PhD, Comparative Studies of Islamic Denominations, The University of Religions and Denominations (s.mohsenzadeh62@gmail.com).